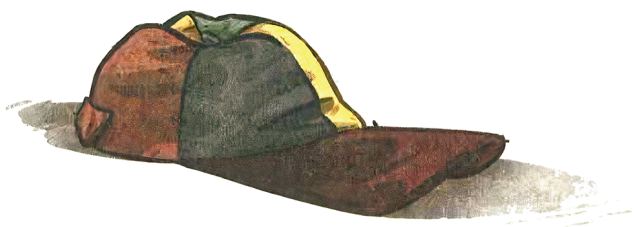


کلاه



نویسنده: زولفو لیوانلی

تصویرگر: دُرُوکتان توران

مترجم: پری اشتری



سرشناسه: لیوانلی، زولفو، ۱۹۴۶ - م. / Livaneli, Zulfu
 عنوان و نام پدیدآور: کلاه / نویسنده زولفو لیوانلی؛ تصویرگر دروکتان توران؛ مترجم پری اشتري؛ ویراستار بنفشه محمودی
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات مشاوران آموزش، ۱۴۰۳.
 مشخصات ظاهري: ۷۷ ص؛ ۱۷ × ۱۲ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۴۰۲-۳
 فروست: مجموعه کتاب‌های دوک / دبیر مجموعه فرشاد رضایی.
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: عنوان اصلی: sapka
 موضوع: داستان‌های ترکی استانبولی -- قرن ۲۰م -- Turkey -- 20th century
 شناسه افزوده: توران، دروکتان، تصویرگر - Turan, Doruktan / اشتري، پری، ۱۳۶۲ - مترجم/ رضایی، فرشاد، ۱۳۷۰ -
 رده‌بندی کنگره: PL۲۴۸
 رده‌بندی دیویی: ۸۹۴/۳۵۳۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۵۰۷۷۸



انتشارات مشاوران آموزش - کتاب دوک کلاه

نویسنده: زولفو لیوانلی
 تصویرگر: دروکتان توران
 مترجم: پری اشتري
 دبیر مجموعه ادبیات غیرانگلیسی: فرشاد رضایی
 ویراستار: بنفشه محمودی
 صفحه‌آرا: واحد کودک و نوجوان
 اجرای جلد فارسی: آذر سعیدی‌منش
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۴۰۲-۳
 نوبت و سال چاپ: اول - ۱۴۰۳
 شمارگان: ۵۵۰ نسخه
 لیتوگرافی: ناب‌نگار
 چاپ و صحافی: خیام
 قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان



📍 تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش کوچه مهر، پلاک ۱۸، واحد یک



۰۲۱-۶۶۴۱۳۸۶۷



www.dookpub.com



publication@dookpub.com

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی

براساس تجربیاتی که خودم در زندگی شخصی داشته‌ام، خوب می‌دانم که زندگی در غربت چه اندازه سخت است. درست مثل گلی که از خاکِ خود کُنده می‌شود و در اقلیمی به‌تمامی متفاوت در گلدانی سفالین کاشته می‌شود، آدمی نیز در غربت پژمرده می‌شود. این شرایط و وضعیت برای بچه‌ها بسیار سخت‌تر است. کودک زندگی خود را با زبانی که بلد نیست و در میان انسان‌هایی که شبیه خودش و پدر و مادرش نیستند شروع می‌کند و از سوی همکلاسی‌هایش طرد می‌شود؛ همکلاسی‌هایی که کودک و ملیت و هویت او را نمی‌شناسند، اما براساس پیش‌داوری‌های موجود با او رفتار می‌کنند. چنین است که کودک اعتماد به‌نفسش را از دست می‌دهد و از درون مجبور می‌شود سازوکار دفاعی خودش را تقویت کند.

من مدتی در سوئد زندگی کردم و سختی‌هایی را

که بچه‌های تُرک در آن شرایط می‌کشیدند، به چشم خود دیدم. این داستان را در آن سال‌ها نوشتم. حالا خیلی خوشحالم که داستانم قرار است در ایران خوانده شود.

از پری اشتري بسیار متشکرم که کتاب‌هایم را به فارسی ترجمه می‌کند؛ زبانی که برای آن بسیار احترام قائلم و یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌های جهان را در خود دارد.

زولفو لیوانلی

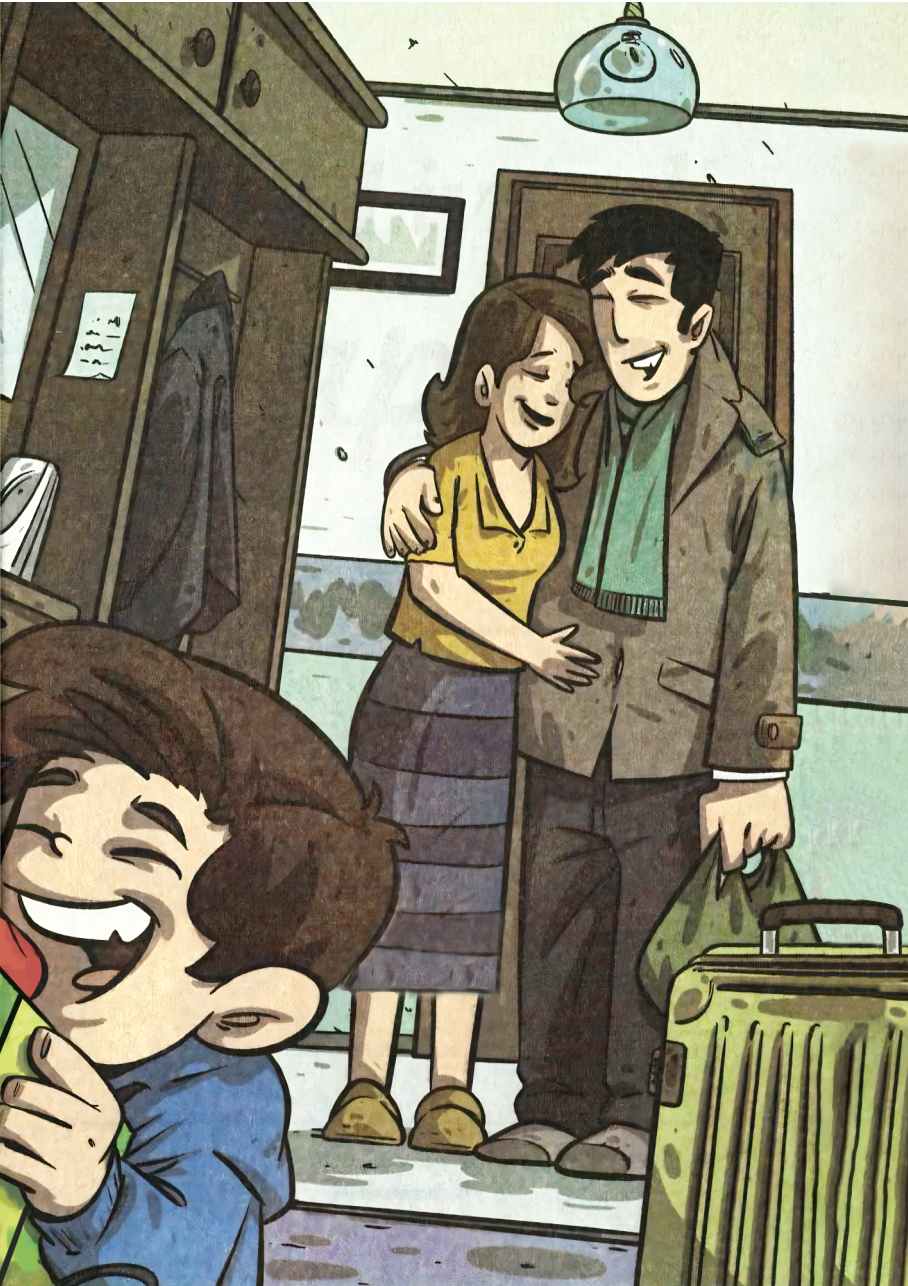
یادداشت ناشر

می‌گویند تنها چیزی که تغییر نمی‌کند خود تغییر است. آدم‌ها هم محکوم به تغییرند و یکی از مهم‌ترین تغییرها جابه‌جایی محل زندگی است. همان مهاجرتی که هرگز ما را رها نکرده است. از دو هزار سال پیش از میلاد مسیح که راه قفقاز را گرفتیم و به فلات ایران مهاجرت کردیم تا سیل مهاجرت به ژاپن در دههٔ هفتاد خورشیدی و البته همین مهاجرت‌های امروزی به اروپا و آمریکای شمالی، ما ایرانی‌ها همیشه برای زندگی بهتر راهی غربت بوده‌ایم ولی مهاجرت فقط مختص ما نیست. مردم ترکیه هم سال‌ها قبل در دوران رکود اقتصادی و خفقان سیاسی به غرب پناه بردند و ترک‌های زیادی به غرب اروپا مهاجرت کردند، به حدی که امروز سه میلیون مهاجر ترک در آلمان و یک میلیون ترک‌تبار در فرانسه زندگی می‌کنند

و چند میلیون ترک‌تبار دیگر هم در بقیهٔ اروپای غربی پراکنده‌اند. داستان کلاه دربارهٔ یکی از همین خانواده‌های ترک‌تبار و مهاجر است.

زولفو لیوانلی، نویسندهٔ این کتاب، با گوشت و پوستش مشکلات مهاجران را لمس کرده چراکه به دلیل نظرات سیاسی‌اش مجبور شد ترکیه را ترک کند و دوازده سال غربت‌نشین بود. کلاه حاصل مشاهدات دست‌اول او از مصائبی است که بچه‌های مهاجر در کشورهای میزبان از سر می‌گذرانند. کمتر پیش می‌آید کسی در مدرسه و خانه با ما دربارهٔ نوع مواجهه با مهاجرها یا زندگی در غربت حرف بزند. تو احتمالاً هرروز یک بچهٔ افغان در کوچه و خیابان‌های ایران می‌بینی و بعید نیست زمانی خودت در کشوری غربی مهاجر باشی و چه خوب است که پیش از برخورد با فرهنگ‌های دیگر یا قرار گرفتن در موقعیتی اضطراب‌آور و تازه، نمونه‌ای ملموس از آن موقعیت‌ها را در کتابی مثل کلاه دیده باشی چراکه هر آدمی به

هر دلیلی حداقل یک بار مهاجرت می‌کند؛ از محله‌ای به محله دیگر، از شهری به شهر دیگر یا از کشوری به کشور دیگر. مهم آن است که بدانی این آدم‌ها هستند که به محله و شهر و کشور هویت می‌دهند نه برعکس. کلاه داستان مهاجرت و هویت و تنهایی است... که اگر راستش را بخواهی، داستان همه آدم‌هاست.



«زنده باد! بابام اومده!»

«خیلی دلمون برات تنگ شده بود. خوش اومدی!»

«منم خیلی دلم براتون تنگ شده بود، بیاین یه

دل سیر بغلتون کنم.»

علی و مادرش سما، پدر را که تازه از سفر کاری برگشته بود، به گرمی در آغوش گرفتند. ییلماز بعد از پنج روز از آلمان برگشته بود و باز هم مثل همیشه با یک بغل هدیه برگشته بود.

علی و مادرش هدیه‌هایشان را با خوشحالی باز کردند و بعد سر میز نشستند و با خنده و شادی مشغول غذاخوردن شدند.

ییلماز در بچگی با خانواده‌اش در آلمان زندگی کرده بود و حالا که دوباره برای کار به آن کشور رفته بود، داشت مفصل تعریف می‌کرد که کجاها رفته و چه کارها کرده. حرف‌هایش که تمام شد، به پشتی صندلی تکیه داد و با لبخند رو به پسرش کرد.



